

پانیوم — شماره دو

ظهور و سقوط پادشاه جنوب

Jeff Pippenger

2025-02-27

ما مقاله پیشین را با این عبارت به پایان بردیم: «آیات ۱۰ تا ۱۵ بیانگر سه جنگ نیابتی است که از سوی پادشاه شمال، یعنی قدرت پاپی، از سال ۱۹۸۹ تا قانون یکشنبه به انجام می‌رسد.» این سه جنگ نیابتی با شناسایی ایالات متحده در آیه ۴۰ به عنوان «ارابه‌ها، کشتی‌ها، و سواران» آغاز می‌شود.

جنگ نیابتی بعدی، که در آیه ۱۱ بازنمایی شده و تحقق تاریخی آن در نبرد رافیا در سال ۲۱۷ پیش از میلاد رخ داد، میان بطلمیوس چهارم فیلوپاتور، پادشاه جنوبی مصر، و آنتیوخوس بزرگ، که آنتیوخوس ماگنوس نیز خوانده می‌شود، از امپراتوری سلوکی بود. آنتیوخوس آیه ۱۰ را محقق ساخته بود، آنگاه که در واکنش به شکست پادشاهی شمالی خود و از دست رفتن متصرفاتش، از مصر انتقام گرفت و تمامی سرزمین‌هایی را که پادشاهی جنوبی پیش‌تر از قلمرو او تصرف کرده بود، بازپس گرفت. او چنین کرد، اما در مرز مصر متوقف شد؛ و بدین‌سان آیه ۱۰ را محقق ساخت و نمونه نمادین ۱۹۸۹ گردید.

لیکن اُس کے بیٹے برانگیخته ہوں گے اور بڑی افواج کی کثرت جمع کریں گے؛ اور اُن میں سے ایک یقیناً آئے گا اور سیلاب کی مانند بڑھتا ہوا گزر جائے گا؛ پھر وہ لوٹ کر اپنے قلعہ تک برانگیخته ہوگا۔ دانی ایل 11:10.

دومین جنگ نیابتی، نبرد رافیا بود. رافیا به معنای سرزمین مرزی است. آن میدان نبرد، نقطه‌ای را مشخص می‌کند که در آن آنتیوخوس تهاجم پیشین خود را در آیه ۱۰ متوقف کرده بود. سه جنگ نیابتی تحت حاکمیت حقیقت قرار دارند، بدین معنا که نخستین جنگ نیابتی با آخرین جنگ نیابتی هم‌راستا است. هر سه جنگ—آیات ۱۰، ۱۱، و سپس جنگ سوم آیات ۱۳ تا ۱۵—در تحقق نخستین خود به‌وسیله همان شخصیت تاریخی به راه انداخته می‌شوند. آنتیوخوس مگنوس در هر یک از این سه نبرد حضور دارد و به‌گونه‌ای نبوی آن‌ها را در یک خط به هم پیوند می‌دهد. آنتیوخوس در نخستین و آخرین نبرد پیروز می‌شود، اما نه در نبرد میانی، که در آن پادشاه جنوب غالب می‌آید.

همان‌گونه که «رافیا» به معنای سرزمین مرزی است، اوکراین نیز چنین است. دومین جنگ نیابتی، که نخستین بار در نبرد رافیا تحقق یافت، اکنون در جنگ اوکراین در حال تحقق است. ولادیمیر پوتین پادشاه جنوب است، وارث نبوی نخستین پادشاه مدرن جنوب، یعنی ولادیمیر لنین. پوتین بارها ادعا کرده است که واکنش روسیه به اوکراین بر پایه توافق مورد مناقشه است که مطابق آن، پس از اتحاد دوباره آلمان، ناتو دیگر به درون سرزمین‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی گسترش نمی‌یافت. انگیزه پوتین بازتاب‌دهنده انگیزه بطلمیوس در آیات ۵-۹ و ناپلئون در سال ۱۷۹۷ است. هر سه پادشاه جنوب، اقدامات خود را علیه پادشاه شمال بر اساس عهدنامه‌ای نقض‌شده توجیه می‌کنند.

مطابق اشعیا ۲۳، فاحشه صور، که نمایانگر قدرت پاپی است، به مدت هفتاد سال به فراموشی سپرده خواهد شد، همچون ایام یک پادشاه—دوره‌ای که بارها نشان داده شده است همان زمانی است که ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس، یعنی وحش زمینی مکاشفه ۱۳ (ایالات متحده)، فرمان می‌راند.

و در آن روز واقع خواهد شد که صور، هفتاد سال به فراموشی سپرده شود، بر حسب ایام یک پادشاه؛ و پس از پایان هفتاد سال، صور مانند فاحشه‌ای سرود خواهد خواند. ای فاحشه‌ای که به

فراموشی سپرده شده‌ای، بربطی برگیر و در شهر بگرد؛ نغمه‌ای دلنشین بنواز، و سرودهای بسیار بخوان، تا به یاد آورده شوی. و واقع خواهد شد که پس از پایان هفتاد سال، خداوند به صورت توجہ خواهد فرمود، و او به مزد خویش بازخواهد گشت، و با همه ممالک جهان بر روی زمین زنا خواهد کرد. اشعیا 17-23:15.

مدّت نمادین هفتاد سال از ۱۷۹۸ تا قانون یکشنبه امتداد دارد، که همان تاریخی است که در آیه ۴۰ بازنمایی شده است. تا پایان این هفتاد سال، یا نزدیک شدن قانون یکشنبه، آن فاحشه دوباره ظاهر نمی‌شود. از این‌رو، جنگاوری سه نبرد مذکور در آیات ۱۰-۱۵ به وسیله نایبی از قدرت پاپی انجام می‌گیرد، زیرا او در این دوره از نظر نبوی به فراموشی سپرده شده است.

در نخستین و آخرین جنگ‌های نیابتی، پادشاه شمال بر پادشاه جنوب غلبه می‌کند. در جنگ میانی، پادشاه جنوب بر پادشاه شمال غالب می‌شود. نبرد رافیه نخستین تحقق تاریخی آیه 11 بود، و آن آیه و تحقق تاریخی آن، دو شاهد را تشکیل می‌دهند که باید با آیات موازی مربوط به سه روز و نیم نبوی حاکمیت روم پاپی در هم آمیخته شوند. از این‌رو، دو بخش از کلام مقدس در دانیال 11، همراه با تحقق‌های تاریخی آنها، ویژگی‌های نبوی نبرد سرزمین مرزی آیه 11 را بیان می‌کنند؛ نبردی که نخست در نبرد رافیه تحقق یافت و سپس بار دیگر در زمان آخر، در سال 1798، به انجام رسید.

این سطور شهادت تأیید می‌کنند که ولادیمیر پوتین آخرین «ولادیمیر» در سلسله پادشاه جنوبی معاصر است. «ولادیمیر» را غالباً به معنای «فرمانروای جهان» تعریف می‌کنند، اما واژه mir به‌درستی همچنین به معنای «جامعه» نیز هست. از این‌رو، ولادیمیر به معنای «فرمانروای جامعه» یا «فرمانروای کمونیسم» است. پوتین مداخله خود در اوکراین را مبتنی بر توافق نقض شده می‌داند که به نگرانی‌های او درباره پیشروی ناتو فراتر از مرزهایی می‌پرداخت که پس از اتحاد آلمان بر سر آن‌ها توافق شده بود. جهت‌گیری پوتین همان قدر که علیه زلنسکی و اوکراین است، علیه ناتو و اتحادیه اروپا نیز معطوف است. تعدی ناتو و اتحادیه اروپا به سرزمینی که پوتین اصرار دارد می‌بایست از ناتو عاری بماند، با خشم بطلمیوس هنگامی که پادشاه سلوکی، شاهدخت مصری را که به عقد او درآمده بود کنار نهاد و به همسر پیشین خود بازگشت، موازات دارد. آن عهد نقض شده، پیشاپیش به پیمان شکسته تولنتینو در سال 1797 اشاره داشت. در دانیال 11، هنگامی که پادشاه جنوبی بر پادشاه شمالی غلبه می‌یابد، این امر متضمن نقض یک پیمان است.

یه ثوٹا ہوا معاہدہ اُس امر سے متعلق ہے کہ یورپی یونین جرمنی کے دوبارہ اتحاد کے وقت نیٹو کی اپنی سرحدوں سے آگے توسیع کو محدود کرنے پر آمادہ نہ تھی۔ اس مفہوم میں، پوتن، جنوب کے بادشاہ کی حیثیت سے، شمال کے بادشاہ کے خلاف جنگ میں ہے، جس کی نمائندگی اُس کی نیابتی قوت کرتی ہے۔ جس طرح دوسری عالمی جنگ کے نازی کیتھولک کلیسیا کے نیابتی نمائندہ تھے، اسی طرح یوکرین کے نازی آیات 10-15 کی دوسری نیابتی جنگ کی علامت بن جاتے ہیں۔ تین عالمی جنگیں اور تین نیابتی جنگیں—اور دونوں سلسلوں میں، درمیانی تصادم کے دوران نازی کیتھولک کلیسیا کے نیابتی نمائندہ ہیں۔

در سه تحقق تاریخی اصلی این جنگ‌های نیابتی، انطیوخوس ماگنوس در هر نبرد حضور داشت. بارها نشان داده شده است که چگونه ریشه‌شناسی «انطیوخوس» و نمادگرایی مرتبط با پادشاهی سلوکی به‌عنوان پادشاه شمال، انطیوخوس را به‌عنوان نمادی از دجال—یعنی پاپ روم—معرفی می‌کند. اما در تاریخ این سه جنگ نیابتی، فاحشه صورت به فراموشی سپرده شده است؛ از این‌رو، نماد «پاپ» که در نام «انطیوخوس» بازنمایی شده، بر قدرت نیابتی او دلالت دارد. در نخستین و آخرین نبردها، این ایالات متحده است که آشکارا اوامر روم را اجرا می‌کند. در آیه 11، قدرت نیابتی، نازیسم اوکراین است، اما این کشتی‌ها و ازابه‌های ایالات متحده بود و همچنان هست که زلنسکی را در جنگ سر پا

نگه داشت. در ظاهر جنگ نیابتی دوم، ایالات متحده پنهان است، همان گونه که پاپ در طی هفتاد سال اشعیا 23 پنهان است. ایالات متحده درست در همان تاریخی پنهان است که در آن همه ویژگی های وحش را در خود پرورش می دهد، و این امر از لحاظ نبوتی مناسب می سازد که، هنگامی که جنگ نیابتی دوم آغاز شده است، ایالات متحده به وسیله قدرت نیابتی نازیسم در اوکراین از نظر پنهان بماند، هرچند همچنان این توان نظامی و اقتصادی وحش زمین است که اوکراین را تا هلاکتشان برپا نگه می دارد.

هنگامی که پادشاه جنوب به بابل رفت و پادشاه شمال را به اسارت گرفت، و نیز هنگامی که ژنرال برتیه پاپ را به اسارت گرفت، او درست به درون واتیکان گام نهاد؛ امری که دلالت می کند جنگ اوکراین با پیروزی پوتین در زمانی پایان خواهد یافت که هرگونه مقاومت از سوی اوکراین برطرف شده باشد. پادشاهی ای که بطلمیوس به تصرف درآورد، بابل بود، و پادشاهی ای که ناپلئون به تصرف درآورد، بابل روحانی بود. از این رو، پادشاهی زلنسکی با همان تابعانی نمودار می شود که پشتیبانی او را فراهم می کنند. اکنون که ترامپ حمایت اربابه ها و سواران و کشتی های وحش زمین را واپس کشیده است، پشتیبانی اوکراین اتحادیه اروپا است، یعنی همان گروهی که نخواست است به ادعاهای پوتین درباره پیمان نقض شده در خصوص پیشروی ناتو گوش فرا دهد.

فلسفه ای که بوروکرات های اروپایی اتحادیه اروپا را هدایت می کند، جنبش «گرین پیس» است. از این رو، زلنسکی به معنای «سبز» است. زلنسکی سر نمادین جنگ طلبان اتحادیه اروپا است که به وسیله دستورکار جهانی نابردانه محیط زیست گرایی هدایت می شوند. هنگامی که جنگ اوکراین به پایان برسد، پوتین نه تنها پیروزی بر اوکراین، بلکه بر تمام اتحادیه اروپا و ناتو را جشن خواهد گرفت.

لِهَذَا يَه تينون نيابتي جنگي نشان حق رکھتي پيں۔ پہلي اور آخري نيابتي جنگ ميں جنوب کا بادشاہ مکاشفہ تيرہ کے سمندري درندے اور زميني درندے کے درميان اتحاد کے ذريعے شکست کھاتا ہے۔ ابتدا ميں شمال کے بادشاہ کی فتح ایک ایسے اتحاد کے سبب واقع ہوئی جو ایک قدامت پسند، ويٹیکن اول کے پوپ کے ساتھ قائم ہوا، جو کيتھولک روايات ميں فاطمہ کے اسرار کے تناظر ميں سفيد يا نيك پوپ کہلاتا ہے۔ موجودہ پوپ، جو اس تحرير کے وقت بستر مرگ پر ہے، ويٹیکن دوم کا، لبرل پوپ ہے، جو فاطمہ کے اسرار کے تناظر ميں سپاہ يا بد پوپ کہلاتا ہے۔

آیہ چہاردہم نشان می دهد که هنگامی که «غارترگان قوم تو» که خویشتن را برمی افرازند و سقوط می کنند، وارد تاریخ نبوی می شوند، رؤیا استوار می گردد. در تحقق آیات سیزدهم تا پانزدهم در نبرد پانیوم در سال ۲۰۰ پیش از میلاد، روم مشرک خود را در مسائل مربوط به همان نبرد دخالت داد. در آن سه آیہ ای که به نبرد پانیوم می پردازند، آیہ چہاردہم مشخص می سازد که رؤیا به وسیله روم استوار می شود.

در نبرد پانیوم تاریخ، یک پاپ سفید محافظه کار واتیکان اول با آخرین آن هشت رئیس جمهوری که در دوره ریگان آغاز شدند، هم پیمان خواهد شد؛ همان کسی که پیش تر با یک پاپ محافظه کار واتیکان اول اتحادی تشکیل داده بود. آنان در سال ۱۹۸۹ چنین کردند تا اتحاد جماهیر شوروی سابق را سرنگون کنند، و در پایان نیز چنین می کنند تا آخرین فرمانروای همان پادشاهی را از میان بردارند.

در سال های ریگان و با اتحاد پاپ یوحنا پل دوم و ایالات متحده آمریکا، یوحنا پل دوم به این باور رسید که او همان پاپ نیک پیشگویی های فاطیماست. به انگیزه آن یقین، او سفر به سراسر جهان را آغاز کرد تا آنچه را تحقق پیشگویی های فاطیما می پنداشت، ترویج کند. بدین سان، او به سفرکرده ترین پاپ در تاریخ بدل شد، و نیز شناخته شده ترین پاپ همه اعصار، زیرا پیشگویی باب سیزدهم مکاشفه را به انجام می رساند که زمانی خواهد بود که تمامی جهان از پی وحش در شگفتی خواهد رفت. سیمای عمومی پاپ یوحنا پل دوم نمونه همان پاپ محافظه کار واتیکان اول است که با آخرین رئیس جمهور

ایالات متحده آمریکا وارد اتحاد می‌شود.

لہذا، ریگن کے معاصر پوپ کی نبوتی خصوصیات میں سے ایک یہ ہے کہ ایک مقام ایسا آتا ہے جہاں اس کی عوامی شبیہ ایک نشان راہ کے طور پر ثبت ہو جاتی ہے۔ وہ نشان آیت چودہ میں ہے، جب "تیرے لوگوں کے لٹیرے رویا کو قائم کرتے ہیں۔" پوپ جان پال دوم اس نبوتی خصوصیت کو پورا کرتا ہے کہ وہ ایسا پوپ ہے جس کے پیچھے تمام دنیا حیران ہوئی؛ یوں وہ آگے اس قدامت پسند آخری زمانے کے ویٹیکن اول کے پوپ کی طرف اشارہ کرتا ہے جو ٹرمپ کے ساتھ اتحاد میں آتا ہے۔ جب ایسا ہوتا ہے تو رویا قائم ہو جاتی ہے، اور جو چیز رویا کو قائم کرتی ہے وہ یہ ہے کہ پوپ اپنے آپ کو پانیئم کی تاریخ اور 200 قبل مسیح کے سال میں داخل کرتا ہے۔

شروع ہشت رئیس جمہور، پاپا ہشت رئیس جمہور را بہ تصویر می‌کشد، و درست پیش از قانون یکشنبہ در آیہ شانزدہ، فاحشہ صور کہ بہ فراموشی سپردہ شدہ بود، ہنگامی کہ با ہمتای ریگان، دونالد ترامپ، اتحادی تشکیل می‌دهد، بہ تاریخ آشکار بازمی‌گردد۔ آنان با ہم، چنان کہ در اتحاد آنتیوخوس و فیلیپ مقدونی بازنمایی شدہ است، نسل نہایی پادشاہی جنوبی را، کہ در پادشاہ کودک، بطلمیوس، نمود یافتہ است، سرنگون می‌کنند۔ کودک در نبوت کتاب مقدس نمادی از نسل نہایی است، و پس از جنگ اوکراین، پوتین تاریخ پادشاہان جنوبی را کہ از پیروزی‌های نظامی سرافراز می‌شوند و در نوعی معضل کلیسا و دولت راہ خود را گم می‌کنند، تکرار خواہد کرد۔

بنابراین، آیہ دہم، کہ نمایانگر سال ۱۹۸۹ و نخستین جنگ نیابتی است، آغاز، یا نخستین حرف الفبای عبری است۔ نبرد رافیا در آیہ یازدہم، کہ نمایانگر جنگ اوکراین است، سیزدہمین حرف در الفبای عبری است۔ عدد ۱۳ نماد عصیان است، و ارتش نیابتی در جنگ اوکراین نازی‌ها هستند، کہ برجستہ ترین نماد عصیان در جہان معاصرند۔ پانیوم آخرین حرف الفبای عبری است، کہ از بیست و دو حرف تشکیل شدہ است۔ بنابراین، واژہ عبری «حقیقت» کہ از کنار ہم نہادن نخستین، سیزدہمین، و بیست و دومین حروف الفبا برای تشکیل واژہ عبری «حقیقت» پدید می‌آید، ساختار این سہ جنگ نیابتی را بہ عنوان حقیقت مشخص می‌سازد۔ بیست و دومین و آخرین حرف الفبای عبری نمادی از پیوند الوہیت با انسانیت است، و تحقق نبرد پانیوم در آیندہ نزدیک در دوران ریاست جمہوری ترامپ رخ می‌دهد۔ ترامپ بیست و دومین رئیس جمہوری است کہ دو دورہ خدمت کردہ است۔

پانیوم دارای شہادت مضاعف بر اتحادی دوگانہ است، و در ہر دو اشارہ، این اتحاد نمایانگر پیوندی است کہ رابطہ ای سلسلہ مراتبی میان دو طرف را مشخص می‌سازد۔ اتحاد میان فیلیپ و آنتیوخوس ماہیتی راہبردی داشت و هدف آن مقابله با نفوذ بطلمیوسی و رومی در بخش شرقی مدیترانہ بود۔ با این حال، ہمکاری ایشان بر خود نبرد پانیوم متمرکز نبود—آنتیوخوس این لشکرکشی را بہ طور مستقل و بدون مشارکت مستقیم نظامی فیلیپ بہ انجام رساند۔ نقش فیلیپ بیشتر غیرمستقیم بود؛ بدین گونه کہ با درگیر نگاہ داشتن متحدان رومی و بطلمیوسی در یونان و حوزہ اژہ، پشتیبانی سیاسی و راہبردی فراہم می‌کرد و بہ آنتیوخوس امکان می‌داد تا توجہ خود را بر کولہ سورہ متمرکز سازد۔ ہمگی مورخان تصدیق می‌کنند کہ آنتیوخوس در این اتحاد، طرف نیرومندتر بود و آنکہ عملاً نبرد را جنگید، تنها آنتیوخوس بود۔ اتحاد ایشان ناظر بہ قلمرو وسیع تری بود کہ با پادشاہی پیشین اسکندر ارتباط داشت۔ از این رو، این اتحاد دارای رہبری برتر و تابعی فروتر است، چنان کہ در نام «قیصریہ-فیلیپی»، کہ نام پانیوم در زمانی بود کہ مسیح در میان آدمیان سلوک می‌کرد، بازنمایی شدہ است۔ بنابراین، قیصریہ-فیلیپی با آنتیوخوس و فیلیپ ہمسو است، زیرا در اتحادی کہ بہ وسیلہ قیصر آگوستوس و ہیرودیس فیلیپ تترارخ نمادینہ شدہ است، قیصر طرف نیرومندتر بود۔

لفظ «تترارخ» بہ معنای حاکم بر یک چہارم است۔ قیصر بر سراسر پادشاہی فرمان می‌راند، و فیلیپ بر یک چہارم قلمرویی حکومت می‌کرد؛ و بدین سان نماد فیلیپ را در رابطہ ای ذہنی در ائتلاف های

پانیوم و قیصریه-فیلیپی قرار می‌دهد. در هیروودیس فیلیپ، نماد دو خط خونی را می‌بینیم که هر دو، نمادهای رابطه‌ای عهدشکنسته با خدا هستند. همچنین پژواک‌هایی از یک چهارم تقسیم پادشاهی اسکندر به چهار بخش، یا چهار تتراخ، را می‌بینیم. فیلیپ به معنای دوستدار اسبان است.

در نبرد پانیوم که در پایان جنگ اوکراین تحقق می‌یابد، آنتیوخوس کبیر، یعنی ایالات متحده، روسیه را شکست خواهد داد و با بازیگری کوچک‌تر که به‌وسیله فیلیپ نمایان شده است، وارد اتحاد خواهد شد. آن بازیگر کوچک‌تر درگیر خواهد بود، اما نه به‌طور مستقیم در نبرد. نبرد میان ایالات متحده و پوتین خواهد بود، و ظاهراً به‌طور مستقیم با یک مناقشه دینی مرتبط است که از آزدگی و غرور پوتین پدید آمده است؛ همان‌گونه که این امر هم به‌وسیله بطلمیوس چهارم فیلیپاتور پس از نبرد رافیا، و هم به‌وسیله عزیا، پادشاه یهودا، به تصویر کشیده شده است. بطلمیوس و عزیا پادشاهانی جنوبی بودند که به سبب کامیابی نظامی خویش در غرور برافراشته شدند و سپس خواستند به کاری مقدس دست یازند که تنها می‌بایست به‌وسیله کاهنان انجام پذیرد. عزیا به سبب تلاش‌هایش به برص مبتلا شد، و بطلمیوس در خشم خود ۵۰,۰۰۰ یهودی را در اسکندریه به قتل رساند.

آیه سیزدهم نبرد میان نسل نهایی پادشاه مدرن جامعه کمونیستی، یا کمونیسم، یعنی روسیه ولادیمیر پوتین، و ایالات متحده آمریکا را مشخص می‌کند. ترامپ در این نبرد پیروز می‌شود، اما این پیروزی را با یاری متحدی از بخش چهارم پادشاهی به دست می‌آورد، که در واقع در خود نبرد حضور ندارد. ما، چنان‌که رویدادهای کنونی گواهی می‌دهند، به پایان آیه یازدهم نزدیک هستیم. پوتین بر اوکراین، که به‌وسیله رافیا نمادپردازی شده است، پیروز خواهد شد. سپس زوال تدریجی او آغاز خواهد شد، چنان‌که عزیا، به سبب جذام، تا هنگام مرگ در خانه‌ای نگاه داشته شد، این امر نماد آن است. پس از پیروزی‌اش در رافیا در سال ۲۱۷ پیش از میلاد، سلطنت بطلمیوس چهارم فیلیپاتور به سبب فساد، اسراف، و اتکا به مشاوران بی‌وجدان رو به افول گذاشت. او در سال ۲۰۴ پیش از میلاد درگذشت و به احتمال زیاد به دست وزیرانش، سوسیپوس و آگاتوکلس، ترور یا مسموم شد؛ و این بخشی از توطئه‌ای بود برای تضمین قدرت برای پسر خردسالش، بطلمیوس پنجم. این پایان پرآشوب، بی‌ثباتی و دسیسه‌های رایج در دربارهای سلطنتی هلنیستی را باز می‌تاباند و نقطه عطفی مهم در روند افول مصر بطلمیوسی را رقم می‌زند.

یکی از ویژگی‌های تحقق روحانی پادشاه جنوب، که به‌وسیله تحقق‌های لفظی‌ای که در کشمکش برای سلطه جهانی پس از مرگ اسکندر رخ داد، نمونه‌وار نشان داده شد، «انقلاب» است. فرانسه در دوره انقلاب فرانسه به پادشاه روحانی جنوب تبدیل می‌شود. پادشاه مدرن جنوب، یعنی روسیه، در انقلاب روسیه زاده شد. همان‌گونه که فلسفه‌ای که در انقلاب فرانسه معرفی شد، از هرج و مرج انقلاب فرانسه تا کمونیسم انقلاب شوروی به بلوغ رسید، این نیز از ویژگی‌های پادشاه جنوب است. کمونیسم از طریق انقلاب‌ها در سراسر جهان گسترش یافت.

در زمان‌های معاصر، سازمان سیا از طریق به‌کارگیری نهادهای غیردولتی برای سرنگون ساختن ملت‌ها در سراسر جهان عمل کرده است، و طرح گام‌به‌گامی که بارها از آن استفاده کرده‌اند همان چیزی است که «انقلاب‌های رنگی» نامیده می‌شود. پادشاه جنوب یک قدرت ازدهایی است، و جهانی‌گرایان نیز همان قدرت ازدهایی‌اند، و انقلاب‌های رنگی سیا نشانه‌های یک قدرت ازدهایی به‌شمار می‌آیند. تاریخ فرانسه، به‌عنوان پادشاه جنوب روحانی، دارای تاریخی منحصربه‌فرد است که پایان آن خط خاص نبوت را مشخص می‌سازد.

آن نتیجه با ناپلئون به تصویر کشیده می‌شود. انقلاب فرانسه آغاز فرانسه به‌عنوان پادشاه جنوب را نشان می‌دهد و ناپلئون پایان آن را رقم می‌زند. مورخان مجموعه‌ای از مراحل را که ناپلئون را به واترلوی او رساند شناسایی می‌کنند، و بدین‌سان پایانی تدریجی برای نخستین پادشاه روحانی جنوب

را مشخص می‌سازند؛ در تقابل با بابل و بلشصر که در یک شب به تصرف درآمدند. نخستین ولادیمیر پادشاه جنوب مدرن، ولادیمیر لنین، در طی یک دوره دوساله بر اثر سلسله‌ای از سکنه‌ها درگذشت. برخی گمان می‌کنند یوسف استالین او را مسموم کرد، همان‌گونه که برخی گمان می‌کنند بطلمیوس چهارم به دست مشاورانش مسموم شد. پایان پادشاه جنوب مدرن، آن‌گونه که با اتحاد جماهیر شوروی نمایانده شده است، نیز به وسیله یک انقلاب تحقق یافت.

اعتراضی که در مسکو به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کمک کرد، همان مقاومت گسترده مردمی در خلال کودتای اوت ۱۹۹۱ (۱۹ تا ۲۱ اوت ۱۹۹۱) بود. این رویداد که حول دفاع از کاخ سفید و رهبری بوریس یلتسین متمرکز بود، مستقیماً اقتدار تندروهای شوروی را تضعیف کرد، شکنندگی رژیم را آشکار ساخت، و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را شتاب بخشید. هرچند اعتراضات پیشین در مسکو (برای مثال، ۱۹۸۷-۱۹۹۰) و راه بالتیک (۱۹۸۹) زمینه‌ساز این روند بودند، اعتراضات اوت ۱۹۹۱ نقطه عطف تعیین‌کننده در مسکو بود که تا پایان سال ۱۹۹۱ به انحلال اتحاد شوروی انجامید. آغاز روسیه به عنوان پادشاه جنوب، در انقلاب آغاز می‌شود و در انقلاب پایان می‌یابد. پایان اتحاد جماهیر شوروی، همچون بطلمیوس، عزیا، ناپلئون، و حتی ولادیمیر لنین، فروپاشی تدریجی آن پادشاهی بود. پایان پوتین نیز سقوطی تدریجی است که به محض پایان یافتن جنگ اوکراین آغاز می‌شود. فرجام او در نبرد پانیوم رقم زده می‌شود، آنگاه که ایالات متحده کنترل آن پادشاهی را به دست می‌گیرد، در حالی که از پشتیبانی هم‌پیمانی برخوردار است که در واقع در خود نبرد حضور ندارد.

ما این مباحث را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.